

مبانی حکومت اسلامی

موضوع: حفظ و ارتقای نظام اسلامی و تحقق اهداف آن

کارشناس: حضرت آیت الله عباس کعبی

نهاد برگزارکننده: مرکز تحقیقات علمی حکومت اسلامی

وابسته به دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

تاریخ برگزاری: ۱۳۹۵/۱۰/۵

مکان: سالن اجتماعات دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

چکیده نشست:

در بحث «وجوب السعی لتشکیل الدولة الاسلامیة» بعد از بیان ادله آن، شبهاتی مطرح شده که فهرست وار به برخی از آنان اشاره می‌شود.

اولاً؛ برخی می‌گویند ما در عصر غیبت مأمور به سکوت و سکون هستیم و هیچ حقی برای دخالت در امور حکومتی نداریم، چون حکومت از آن امام زمان (عج) است و برای اثبات مدعای خویش دلایلی مثل روایت پرچم و ... را مستند قرار می‌دهند که هر پرچمی قبل از قیام قائم (عج) بر افراشته شود، صاحب آن پرچم طاغوت است.

ثانیاً؛ می‌گویند ما در سیره ائمه اطهار (ع) سراغ نداریم که هیچکدام از آن بزرگواران به استثنای حضرت سیدالشهداء (ع) [که البته نهضت ایشان هم از باب تکلیف خاص بوده است] برای تأسیس حکومت اقدام کرده باشند.

و ثالثاً؛ بیان می‌کنند که «وجوب سعی و اقدام برای شکل‌گیری حکومت اسلامی» موجب می‌شود که جان و مال و ناموس مردم در معرض خطر قرار گیرد و ما می‌دانیم که حفظ اینها واجب است بنابراین بدلیل منع از «القاء النفس إلی التهلكه» اقدام برای تشکیل حکومت جایز نیست و ...

مشروح نشست

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم؛ بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير الانام المصطفى ابى القاسم محمد و على آله الطيبين و الطاهرين.

در جلسات گذشته راجع به ۵ مسأله بحث شد:

۱- وجوب دولت اسلامى، از احكام اولى است، بالادله اربعه.

۲- رياست دولت اسلامى با ولى فقيه است.

۳- سعى و اقدام براى تشكيل دولت اسلامى واجب است.

۴- حفظ و ارتقاى نظام اسلامى جهت پياده كردن احكام اسلام و تحقق اهداف و وظائف دولت اسلامى واجب است.

۵- نشر و توسعه حاكميت اسلامى از لحاظ كمى و كيفى براى تحقق تمدن اسلامى و پيشرفت، واجب است.

در بحث هايمن به «وجوب السعى لتشكيل الدولة الاسلامية» رسيديم و ادله آن را هم بيان كرديم و همچنين به شبهاتى كه در اين رابطه وجود دارد، در جاى خود پاسخ داديم كه من فهرست وار بعضى شبهات را مى گويم:

برخى مى گويند در عصر غيبت ما مأمور به سكوت و سكون و كناره گيرى از هر چه مربوط به حكومت، دولت و حكام است، هستيم. به عبارت ديگر مأمور به كناره گيرى از سياست هستيم به نحوى كه حق دخالت در امور حكومتى نداريم؛ چون حكومت از آن امام زمان(ع) بوده و ما در زمان غيبت آن بزرگوار هستيم. دلايل آنان از اين قرار است:

اولا رواياتى وجود دارد^۱ كه ما را از ورود به اين امور منع مى كند؛ مثل روايتى كه مى گويد هر پرچمى قبل از قيام قائم(ع) برافراشته شود، صاحب آن پرچم، طاغوت است.^۲ در مقابل اهل سنت مى گويند از حكومت بايد اطاعت كرد و مخالفت با آن جايز نيست و تمرد از حكومت سبب فتنه مى شود و فتنه حرام است و لذا حتى اگر حكومت، ظالم هم باشد بايد از حكومت اطاعت كرد و مشهور بين اهل سنت است كه اقدام عليه حكومت را جايز نمى دانند.

^۱. وسائل الشيعه، ج ۱۱، باب «حكم الخروج بالسيف قبل از قيام قائم».

^۲. قال الباقر(ع): «كل راية ترفع قبل قيام القائم فهي طاغوت» (وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۳۷).

ثانیا در سیره ائمه اطهار(ع) سراغ نداریم که هیچکدام از آن بزرگواران برای تأسیس حکومت اقدام کرده باشند به استثنای سید الشهدا(ع) که نهضت ایشان هم از باب تکلیف خاص و از اسباب ربانی بود و ما نمی توانیم به نهضت سید الشهدا(ع) اقتدا بکنیم. بقیه ائمه هم که تکلیفی ندارند مگر صاحب الزمان(عج).

ثالثا اقدام برای تشکیل حکومت باعث می شود که جان، مال و ناموس در معرض خطر قرار بگیرند و ما می دانیم که حفظ جان و مال و ناموس واجب است. بنابراین به دلیل منع از «اقدام به تهلکه» یا القاء النفس الی التهلکه^۳، اقدام برای تشکیل حکومت هم جایز نمی باشد.

رابعا ما مأمور به تقیه هستیم و تقیه تا ظهور حضرت بقیه الله(عج) ادامه دارد؛ پس اقدام به تشکیل حکومت جایز نیست چون با تقیه واجب منافات دارد.

پاسخ:

اطلاقات و عمومات آیات و روایات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و نیز آیات و روایات دال بر تلاش به منظور اقامه شریعت خدا و حاکمیت دین، لسانش به نحوی است که تخصیص بردار نیست و در هر شرایط و در هر زمان و مکانی باید به آنها عمل بکنیم.

اگر گفته شود: بالاخره جهاد شرایطی دارد و یا منظور از جهاد، جهاد ابتدایی است و جهاد ابتدایی طبق نظر مشروع متوقف بر نظر معصوم است. همچنین امر به معروف و نهی از منکر شرایطی دارد که از جمله آن شرایط، احتمال تأثیر و نفی مفسده و ضرر است، بنابراین چگونه به اطلاقات و عمومات تمسک کنیم؟

پاسخ این است که؛ ما علی المبنای جهاد را -حتی جهاد موسوم به جهاد ابتدایی- متوقف بر اذن معصوم نمی دانیم؛ بلکه فقیه مبسوط الید واجد شرایط برای ریاست حکومت اگر مصلحت عمومی اقتضا بکند، می تواند امر به جهاد بکند. اگر گفته شود ممکن است کسی این مبنا را قبول نداشته باشد. پاسخ این است که اگر این مبنا را هم قبول نداشته باشد؛ اقدام برای تشکیل دولت اسلامی از مصادیق جهاد ابتدایی نیست؛ بلکه از مصادیق جهاد برای کسب قدرت جهت تحقق حاکمیت اسلام است. جهاد ابتدایی در مقابل کفار به جهت دعوت به اسلام است، اما بحث ما در مورد اقدام برای تشکیل حکومت در میان امت اسلامی در مقابله با نظام های جائز است، نه نظام های کافر. لذا از اقسام جهاد برای کسب قدرت جهت تحقق حاکمیت اسلام یا به تعبیر دیگر از

۳. «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

الْمُحْسِنِينَ»؛ و در راه خدا انفاق کنید، و خود را با دست خود به هلاکت میفکنید، و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می دارد. سوره بقره آیه ۱۹۵.

مصادیق جهاد دفاعی است.

دفاع از اسلام و جهاد دفاع از اسلام یعنی دفاع از تحقق اسلام و اجرای اسلام و کسی نمی گوید این قسم متوقف بر اذن معصوم است بلکه می توان به ادله جهاد دفاعی تمسک کرد.

اگر گفته شود: فقها کلمه جهاد را منصرف به جهاد ابتدایی می کنند و ما می دانیم که جهاد دفاعی، جهاد نیست، بلکه دفاع است.

پاسخ می دهیم که اولاً طبق نظر مشهور فقها، بلکه اجماع آنها، جهاد بر دو قسم است؛ ابتدایی و دفاعی و این فرمایش که می گویند جهاد دفاعی، جهاد نیست، تمام نیست. ثانیاً کلمه جهاد در اصطلاح قرآنی و در اصطلاح روایات اهل بیت(ع) - به خلاف آنکه بعضی ها تصور می کنند - به معنی «قتال فی سبیل الله» نیست، بلکه قتال فی سبیل الله بخشی از مصادیق جهاد است.

در اصطلاح قرآنی دو دسته جهاد داریم؛ جهاد مکی و جهاد مدنی. جهاد مکی؛ یعنی جهاد برای تشکیل حکومت. آیاتی در قرآن هست که کلمه جهاد را در دوران حضور پیامبر(ص) در مکه به کار برده؛ مثلاً «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»؛ پس، از کافران پیروی نکن و به وسیله ی قرآن (یا ترک پیروی از آنان) با آنان به جهادی بزرگ پرداز^۴. حال چه ضمیر «به» به قرآن برگردد و چه به «عدم اطاعت»، این آیه در قالب جهاد کبیر امر به تشکیل حکومت می کند و اطلاق هم دارد و اینکه بعد از بعثت، پیامبر(ص) مأمور به تشکیل حکومت شد.

آیه دیگر، آیه آخر سوره حج است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ* وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِثْلَهُ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع کنید، و سجود بجا آورید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک انجام دهید، شاید رستگار شوید. و در راه خدا جهاد کنید، و حق جهادش را ادا نمایید! او شما را برگزید، و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار ندارد از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید خداوند شما را در کتابهای

^۴. سوره فرقان آیه ۵۲ و ۵۳.

پیشین و در این کتاب آسمانی مسلمان نامید، تا پیامبر گواه بر شما باشد، و شما گواهان بر مردم! پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و به خدا تمسک جوید، که او مولا و سرپرست شماست! چه مولای خوب، و چه یاور شایسته ای»

می فرماید (هُوَ اجْتِبَاكُمْ) یعنی خداوند تبارک و تعالی امت اسلامی را برگزیده که باید به وسیله جهاد ظهور و بروز پیدا بکند. بعد می فرماید (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) که ممکن است قید باشد برای (جاهدوا فی الله حق جهاده). یعنی در ضمن اینکه جهاد می کنید در راه خدا -البته در حدی نه که باعث عسر و هرج بشود در زندگی تان- جهاد کنید به نحوی که حاکمیت خدا محقق بشود. بعد می فرماید (ملت ابریکم ابراهیم هو سماکم المسلمین من قبل) یعنی این جهادی که شما انجام می دهید، جهت تحقق همین دین ابراهیم (ع) و حاکمیت الهی است که ابراهیم خلیل اسم مسلمان و مسلم را بر شما گذاشت.

(و فی هذا) یعنی و در این قرآن، باز هم اسمتان مسلمان است. منظور قرآن چیست؟ (لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) یعنی: و پیامبر بشود شاهد برای شما و شما هم بشوید امت نمونه «به وسیله جهاد».

در این آیه بحث شده که منظور از جهاد در (جاهوا فی الله حق جهاده)، آیا جهاد نفس است یا جهاد سخت است یا جهاد نظامی است یا اعم از جهاد نفس و جهاد نظامی است؟ آیا جهاد ابتدایی است یا جهاد دفاعی است؟

با توجه به اینکه آیه مکی است، از سنخ جهاد مکی صحبت می کند. جهاد مکی هم جهاد برای تشکیل حکومت است و اطلاق و عموم این آیات، مخصوص زمان و مکان خاصی نیست؛ پس می شود تمسک کرد به آیات جهاد برای تشکیل حکومت.

آیه دیگر از آیات جهاد مکی، آیات اول سوره عنکبوت است: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ * أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ * مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ؛ آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان

را که راست گفته اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد. آیا کسانی که کارهای بد می کنند می پندارند که بر ما پیشی خواهند جست چه بد داوری می کنند. کسی که به دیدار خدا امید دارد [بداند که] اجل [او از سوی] خدا آمدنی است و وست شنوای دانا. و هر که بکوشد تنها برای خود می کوشد زیرا خدا از جهانیان سخت بی نیاز است».^۵

در اینجا بحث می کنند از یک سنخ جهادی که جهاد نظامی نیست؛ بلکه اعم از قتال فی سبیل الله است که جهاد برای تشکیل حکومت است؛ تحمل شکنجه تحمل اذیت و آزار مشرکین قریش، مقاومت و پایداری در مقابل مشرکین قریش، اصرار بر اجرای اسلام و حتی تقدیم برخی از شهدا (شهدای قبل از هجرت به مدینه) و اینکه اسلام پیروز بشود و حکومت تشکیل بشود.

واژه «جهاد» در لغت به معنای «تَعَب» یا زحمت یا «بذل الطاقه و الوُسع» بوده که در همه کارها؛ چه ایجابی و چه سلبی به این می گویند جهاد. در قرآن کریم کلمه «جهاد» در معنای لغوی هم به کار برده شده است: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا؛ و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی از آنان فرمان مبر».^۶ (جاهداک) یعنی اگر پدر و مادر فشار بیاورند و تلاش بکنند که شما از توحید و خدا دست بردارید، نباید دست بردارید؛ بلکه مقاومت کرده و بر توحید اصرار بکنید. اینجا واژه جهاد در معنای لغوی (تعب و مشقت) آن بکار برده شده است.

جهاد به معنای مبارزه با دشمن، یک «حقیقت شرعیه» است که از ابداعات اسلام است و در زبان عربی جهاد به معنای مبارزه با دشمن است. در ادبیات قبل از اسلام، جهاد وجود نداشت و به مبارزه با دشمن «قتال» یا «صعر» به معنای انتقام گیری یا «نزال» یعنی مبارزه می گفتند. اما واژه جهاد در اصطلاح اسلامی یک حقیقت شرعیه دارد و معنایش اعم از قتال فی سبیل الله است. چند عنصر در جهاد وجود دارد:

۱- «بذل الطاقه و الوسع»؛ اینکه آدم زحمت بکشد و تمام توانمندی عقلی و فکری و قلبی و انرژی خودش را مصرف بکند.

۲- این «بذل الطاقه و الوسع» باید فی سبیل الله باشد. «فی سبیل الله» یعنی مصلحت اسلام و مسلمین و تشکیل حکومت.

۳- این «بذل الطاقه و الوسع» باید مقابل دشمن باشد به گونه ای که دشمن را مقهور و منکوب و سرکوب

^۵. سوره عنکبوت آیات ۲ الی ۶.

^۶. سوره لقمان آیه ۱۵.

بکند یا حداقل تضعیف نکند. این مقابله می تواند فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، علمی، امنیتی، دفاعی و نظامی باشد. به این کار جهاد می گویند.

۴- باید تحت هدایت رهبری شایسته و صالح که جامعه اسلامی را رهبری می کند، باشد.

این معنای جهاد اعم از جهاد مکی است. در واقع فشار آوردن به دشمن، مبارزه با دشمن، صبر و تحمل شکنجه حتی تا مرز شهادت، زندان رفتن -البته تحت امر رهبری اسلام- شامل این قسم از جهاد می شود. لذا اعم از قتال فی سبیل الله (مثل غزوه بدر و احد و خیبر و همه غزوات پیامبر) است. یکی از مصداق های اتم جهاد بر پایه سیره رسول گرامی اسلام(ص)، جهاد برای تشکیل دولت اسلامی است و این تخصیص بردار نیست و نمی توانیم بگوییم که این مخصوص زمان پیامبر(ص) است و بر گردن ما نیست؛ بلکه جهاد سر جای خودش است و آن اطلاعات و عموماً به قوت خود باقی است؛ چون تلاش برای پیروزی اسلام و نصرت اسلام و تحقق حاکمیت اسلام به یک زمان و مکان خاص محدود نمی شود.

آیه شریفه «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ»^۷ قبل از غزوه احد نازل شد؛ یعنی ای مسلمانان! اگر پیامبر(ص) شهید شود یا به مرگ طبیعی به ملکوت اعلی بیوندد، آیا شما باید به قبل از اسلام برگردید یا باید اسلام را ادامه بدهید؟ اسلام هم اقتضا می کند که اقدام به تشکیل حکومت کنیم که از احکام اولیه است.

اما اطلاعات و عموماً امر به معروف و نهی از منکر، اینهایی که می گویند احتمال تأثیر باید باشد و نفی مفسده، پاسخ ما این است که احتمال تأثیر و نفی مفسده را که فقها بیان کردند، اولاً در این هم اختلافی است و ثانیاً به استناد بعضی از روایات امر به معروف و نهی از منکر، در برخی موارد حتی اگر احتمال ضرر یا احتمال عدم تأثیر بدهد باز امر به معروف و نهی از منکر آنقدر مهم است که برداشته نمی شود.

اما اگر قائل باشیم که در هر حال شرط احتمال تأثیر و نفی مفسده در امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد، ما می گوییم این امر در امر به معروف و نهی از منکرهای شخصی و فردی است، اما در موارد اجتماعی و عمومی به نحوی که مثلاً اگر یک نفر امر به معروف یا یک نفر از منکر بکند تأثیر ندارد اما اگر ۱۰۰ نفر انجام بدهند، تأثیر خواهد داشت، به آن ۱۰۰ نفر واجب می شود و اگر آن ۱۰۰ نفر حاضر نشوند امر به معروف و نهی از منکر بکنند مسئول هستند.

^۷. سوره آل عمران آیه ۱۴۴ «محمد(ص) فقط فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟)».

اگر امر معروف و نهی از منکر اقتضا کند که یک حزب امر به معروف و نهی از منکر تشکیل بدهیم و بدون حزب، امر به معروف و نهی از منکر محقق نمی شود، تشکیل حزب واجب می شود. پس این احتمال تأثیر در واقع یک «کلی مشکک»^۸ است که مراتبی دارد.

نسبت به نفی مفسده هم باید این امر مد نظر قرار گیرد که امری دایر مدار بین مفسده برای دین و مفسده شخصی قرار گرفت، بنابراین از این منظر نهضت اباعبدالله الحسین (ع)، یک نهضت شخصی بوده و قابل اقتدا نباشد، نیست؛ بلکه یک درسی است که اگر تزامم بشود بین حفظ جان و حفظ دین، حفظ دین مقدم است بر حفظ جان حتی اگر این جان، جان معصوم (ع) باشد؛ لذا اباعبدالله الحسین (ع) در نهضتشان به امر به معروف و نهی از منکر تمسک کردند و اقتدا به نهضت امام حسین (ع) هم در واقع این شبهات را بر می دارد و نمی توانیم بگوییم نهضت امام حسین (ع)، شخصی بوده؛ بلکه این سیره معصوم است و دلیلی هم وجود ندارد که مختص امام حسین است یا مختص یارانش باشد.

پس اطلاعات و عموماً امر به معروف و نهی از منکر و همچنین آمادگی در برابر دشمن و امثال اینها در جای خودش ثابت است.

امام راحل (ره) در کتاب حکومت اسلامی به روایات «پرچم»^۹ اشاره می کند و می فرماید حتی اگر سیصد و چهارصد روایت هم باشد و گیریم همه اینها سندشان درست است و از لحاظ دلالت هم درست باشد، چون اولاً این روایات نمی تواند با مسلمت احکام اسلام و اطلاعات و عموماً جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و امثال اینها مقابله بکند، باید کنار گذاشته شود. ثانیاً چند دسته روایت وجود دارد^{۱۰} که برخی از آنها ناظر به نفی قیامهایی است که در دوران امام صادق (ع) به نام مهدویت واقع می شد و امام صادق (ع) شیعیان را از این قیام های کور و فتنه های بی هدف نهی می کردند چون باعث خوشحالی دشمنان اهل بیت (ع) می شد.^{۱۱}

^۸ کلی مشکک، مقابل کلی متواطی بوده و به لفظی گفته می شود که افراد مفهوم آن از لحاظ صدق مفهوم بر آنها تفاوت دارند؛ برای مثال، سفیدی برف بیشتر از سفیدی کاغذ است، و یا وجود دارای شدت و ضعف بوده و تشکیک می پذیرد. (رک: مظفر، محمدرضا، المنطق، ص ۷۱ و ۷۲).

^۹ امام صادق (ع) فرمودند: هر پرچمی پیش از قیام قائم (ع) بر افراشته شود، صاحب آن طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می شود. (کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۲۹۶).

^{۱۰} روایات باب ۱۳ از جلد ۱۱ کتاب وسائل الشیعه.

^{۱۱} یک عده به نام انقلاب های علویان در مقابل امام صادق (ع) این پرچم ها را برافراشته بودند؛ مثل محمدبن عبدالله معروف به نفس زکیه و ابراهیم بن عبدالله که اینها ادعای مهدویت کردند در زمان امام صادق (ع) یا مثل اقدامی که ابومسلم خراسانی و دیگران کرده بودند در جلب نصرت بنی عباس به نام جلب رضایت اهل بیت و شعارهای دروغین داده بودند که امام با شدت با آنها برخورد کرد و فرمود علامات ظهور

اما بخش دیگری از این روایات ناظر به نفی قیام هایی است که برای قدرت طلبی و منفعت شخصی و قیام هایی که هم عرض امامت الهی اهل بیت مطرح می شدند، است؛ از جمله این روایات، روایتی است که امام صادق(ع) می فرماید: «خدا زید را رحمت کند، مرد مومن و عارف و عالم و راست گوئی بود که اگر پیروز می شد وفا می کرد و اگر زمام امور را به دست می گرفت می دانست آن را به دست چه کسی بسپارد».^{۱۲} امام در این روایت ویژگی هایی را بیان می کنند به این معنا که اگر قیام، قیام علمای صادق و علمایی که زمینه ساز ظهور امام(ع) هستند- باشد و دعوتشان به خدا باشد نه نفس، این قیامها، قیامهای حق طلبانه است.

دسته سوم از این روایات، روایاتی است که جلوی نیروهای احساساتی شیعه را می گرفتند؛ چون این شیعیان دوست داشتند که در برابر ظلم اقدام بکنند؛ لذا هر کسی هر پرچمی بر می داشت و شعار اهل بیت(ع) را سر می داد، دور او جمع می شدند. امام(ع) به اینها می فرمود که شما بنشینید در خانه هایتان و احساساتی نشوید، عجله نکنید زود از کوره در نروید، تند نشوید و نگاه کنید ببینید که آن کسی که پرچم برداشته آیا در مسیر اهل بیت هست یا نیست، از جمله این افراد «سدیر صیرفی» است امام صادق(ع) به او می فرماید: «ای سدیر! در خانه ات بنشین و چون پلاسی از پلاسهای خانه باش (و از خانه بیرون مرو). مادامی که شب و روز آرام هستند، آرام باش، اما(هرگاه به تو خبر رسید که سفیانی خروج کرد پس به سوی ما کوچ کن؛ هر چند با پای پیاده».^{۱۳} نجاشی در باره شخصیت سدیر می گوید سدیر حلوانی به هر شکل است (که یک ضرب المثل عربی است) یا به مثل امروزی حزب باد می شود؛ یعنی قدرت تحلیل ندارد، بصیرت ندارد، احساساتش بر خردش غلبه می کند.

دسته دیگری از روایات، روایاتی است که امام(ع) شکست را پیش بینی کرده و می گویند که عِدّه و عُدّه برای پیروزی فراهم نیست و به این راحتی نیست که شما بتوانید در مقابل نظام طاغوتی بایستید. چرا از من اطاعت نمی کنید؟ و بعد امام صادق(ع) اشاره می کنند و می گویند اگر من ۱۷ یا ۴۰ یاور داشتم قیام می کردم.^{۱۴} یا آن بخش از روایات که می گوید مثل یک بچه گنجشک و کبوتر که در دست بچه ها قرار گرفته و

امام زمان معروف است و این مهدی نمی تواند مهدی آخر الزمان(ع) باشد.

^{۱۲} الخزاز القمی الرازی، علی بن محمد بن علی، کفایة الاثر، ص ۳۰۶.

^{۱۳} وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۶.

^{۱۴} «وَاللّٰهُ يٰۤاَسَدِيْرُ لَوْ كَانَ لِيْ شَيْعَةٌ يَّعَدُّ هٰذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسَعَنِي الْقُعُوْدُ وَ نَزَلْنَا وَ صَلَّيْنَا فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَطَفْتُ عَلٰى الْجِدَاءِ فَعَدَدْتُهَا فَاِذَا هِيَ سَبْعَةٌ عَشْرًا» (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۲).

بالهائش را می شکنند، قیامت‌ان را سرکوب می کنند و نتیجه نمی گیرید. پس قیام نکنید. اشاره امام در این روایت‌ها به قیام‌هایی بود که زمینه پیروزی نداشت. بنابراین اگر شرایط قیام فراهم شد و رهبری قیام به دست یک مرجعیت تقلید باشد و برای خدا زمینه‌سازی ظهور باشد، روایتی نداریم که بگوید این قیام‌ها جایز نیست؛ بلکه برعکس آن، روایاتی هست که می گوید در عصر غیبت قیام‌هایی اتفاق می افتد که آن قیام‌ها زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی(ع) می شود. یا آن روایاتی که می فرماید مردی از قم بر می خیزد و مردانی با آن قیام می کنند که دل‌هایشان مانند «زبر الحديد» است و اینها چند دفعه قیام می کنند و حق را نمی ستانند و باز قیام می کنند تا رژیم را سرکوب می کنند.^{۱۵} برخی می گویند که این قیام‌ها اشاره به انقلاب اسلامی دارد.

بنابراین در روایات باب ۱۳ جلد ۱۱ وسائل الشیعه، حکم خروج با شمشیر قبل از قیام قائم(عج) ناظر به این نیست که قیام و دخالت در سیاست جایز نیست بلکه منظور هر پرچم گمراهی که برافراشته بشود، صاحبش طاغوت است و این درست است. مخصوصاً اینکه ما می توانیم بگوییم «المؤمن لیس بطاغوت» یا «الفقیه لیس بطاغوت» و از این قبیل جملات که مدح مؤمن و فقیه و نایب امام زمان در عصر غیبت است که روایات باب ۱۳ و موضوعش را منتفی می کند. همه مطالب گذشته مضاف بر اینکه مرحوم حر عاملی(ره) در باب ۱۳ جلد ۱۱ نگفته که قیام‌ها در عصر غیبت جایز نیست؛ بلکه در این روایات تردید کرده که من نمی دانم که این(قیام) جایز است یا نیست. آنجایی که حر عاملی فتوا داشته باشد می گوید باب استحباب یا باب وجوب کذا. اما اینجا می گوید «حکم الخروج»؛ چون این روایات از خروج بحث می کند و منظور از خروج، قیام‌های مسلحانه و انقلاب‌های مسلحانه و کشت و کشتار مسلحانه است و انقلاب‌های مدنی مثل راهپیمایی و امثال اینها اشاره مد نظر نیست و انقلاب اسلامی هم از سنخ جنگ مسلحانه نبود و لذا امام(ره) جلوی جنگ مسلحانه را هم گرفت و جنگ مسلحانه را حتی بر علیه طاغوت اجازه نداد.

از اینها گذشته، انقلاب اسلامی جزو مصادیق بارز دفاع از اسلام و مسلمین است و آیات و روایات و ادله مربوط به دفاع، در واقع از این صنف روایات تخصصاً خارج است و به اجماع مسلمین دفاع، واجب است و لذا امام(ره) می فرمود شاه پایگاه رژیم صهیونیستی و آمریکا و دشمنان اسلام است و باعث استیلای دشمنان اسلام می شود و باید جلوی این استیلا را بگیریم.

^{۱۵} عن ابی الحسن الاول (ای الکاظم علیه السلام) قال: «رجل من اهل قم يدعوالناس الى الحق مجتمع معه قوم كزبر الحديد لاتزلهم الرياح العواصف ولايملون من الحرب ولايجنون و علی الله يتوکلون و العاقبه للمتقين» (بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶).

در پایان، جلسه پرسش و پاسخ برگزار گردید.